سیر بالدرنگ عقل

داشتم این را عرض می‌کردم. کتاب مرحوم آقای راشد در کتاب «دو فیلسوف غرب و شرق» گوی تسلیم همین مسأله‌ی سرعت نور می‌شوند. همان جا عرض کردم چرا انسان در چیزی بیایی که الآن در علم می‌گویند دربست است؟! بگویی نمی‌شود! سرعتی بالاتر از نور نداریم و اگر هزار سال نوری هست باید هزار سال طول بکشد تا به آنجا برسد! بنده به اندازه‌ی ذهن قاصرم، همان جا ایراد داشتی دارم. نمی‌دانم تاریخ هم دارد یا نه. نوشته‌ام خداوند متعال به بشر عقل داده است. عقل، سیر بالدرنگ دارد. شاهدش احساس خود شما است. من می‌گویم نور باید هزار سال نوری بود تا برسد. شما الآن یک چیزی دارید. به فطرتتان نگاه کنید آنجا حاضر می‌شود. یعنی دقیقاً آنجا حاضر می‌شود. تحلیل می‌کنید و قواعد ریاضی و ... را آنجا اجراء می‌کنید. یعنی شما یک چیزی دارید که لامکان است. لازمان است. بر ازمنه و امکنه احاطه دارد. خدای متعال این را به شما داده است. آدم حس می‌کند، به همان نقطه می‌رود. دیروز جهان غیر قابل مشاهده را گفتم. تا می‌گویی غیر قابل مشاهده، همه ذهنها آنجا حاضر است. چرا؟؛ چون در ذهن که نباید نور بیایی تا در آنجا حضور پیدا کند. این‌ها چیزهایی است که ما داریم. ابزار ارائه‌ی آن را هم داریم، تنها باید کار شود.

شاگرد: می‌توان گفت که همان حوزه‌ی مشاع در بحث سال نوری بود، در حوزه‌ی عقل بود، فوق این مطلب پیش می‌آید. یعنی در بحث مشاع این رفت‌وآمدها هست و ... .

استاد: به تعبیری دیگر سر و کار مشاع ما با افراد الطبایع است، اما اصالً خوراک عقل، طبایع است. سر و کار عقل انسان با طبایع است. سر و کار مشاع ما با افراد الطبایع است. شما هر کجا در بستر افراد الطبایع کار انجام می‌دهی و مشاع را به کار می‌گیری، ساینس می‌شود. هر کجا در بستر عقل و طبایع جلو می‌روی، علم می‌شود.

بازبینی #2
ایجاد شده 28 ژانویه 2024 15:19:06 توسط ... .
به روزرسانی شده 1 فوریه 2024 15:40:42 توسط ... .